

## دانش و دانشوری در روزگار سعدی

هیبت‌الله مالکی

دانشگاه آزاد اسلامی فیروزآباد

پیش از حمله مغول شهرهای ماوراءالنهر، خوارزم و خراسان هر کدام از مراکز مهم آموزش و پرورش و دارای کتابخانه، رصدخانه، دانشگاه و استادان علم و ادب بسیار بود. عراق و الجزیره و شیراز نیز همین حال را داشت. چون قوم مغول بر آن شهرها استیلا یافتند، آن مراکز علم و ادب را با خاک یکسان کردند و کتاب‌ها را پایمال سمّ ستوران کردند و دانشوران و استادان را تخفیف و تحقیر بسیار نمودند و شمار بسیاری از دانشوران را کشتند.

دو مرکز مهم علم و ادب، الموت و بغداد، در هجوم اول آن قوم خونخوار آسیب ندیدند، ولی لشکرکشی هلاکو به ایران آن دو مرکز را نیز محو و نابود کرد.

تنها نواحی که از تهاجم مغول مصون ماند، قسمتی کوچک در جنوب ایران (کرمان و فارس) و ناحیه سند (هندوستان) و سرزمین روم یا آسیای صغیر و مصر و شام بود که باقی ماندگان شعرا و دانشوران بدان کشورها پناه بردند.

چون در نیمه اول سده هفتم هجری مسلمانان مشرق عموماً و ایرانیان خصوصاً گرفتار لشکرکشی‌های پیاپی مغولان بودند و در نیمه دوم هم بر اثر نابودی کتابخانه و انهدام آموزشگاه‌ها و کشتار اساتید نه مجالی جهت کسب علم و اشاعه ادب دست می‌داد و نه امکاناتی در دست داشتند، مغولان نیز که لیاقت درک این لطایف ذوقی را نداشتند، از علم و ادب به هیچ وجه طرفداری نمی‌کردند، زیرا معتقدات و عادات ایشان با نوع معارف و حقایق متناسب نبود. تنها علمی را که بعدها ایلخانان بدان اظهار تمایل کردند، ستاره‌شناسی و تاریخ بود. هولاکو در پایتخت تابستانی خود، مراغه آذربایجان، به سال ۶۵۷ با کمک خواجه نصرالدین طوسی بنای رصدخانه مهمی را آغاز کرد و شماری از کتب الموت به نام نجوم از سوختن محفوظ ماند.

با وجود زیان‌هایی که به بنگاه‌های علم و ادب ایران از طرف مغول وارد شد، باز هم می‌بینیم که مشعل‌های تابناک علم و ادب خاموش نگشت و آتش عشق جویندگان علم و ادب فرو ننشست، زیرا که آثار هر حادثه مهم تاریخی یا هر انقلاب و تحول اجتماعی در همان روزگار نمایان نمی‌شود بلکه به تدریج در یکی دو قرن بعد تأثیر خود را آشکار خواهد ساخت.

در قرن هفتم که بحبوحه گیر و دار بود، بزرگانی وجود داشتند که در دوره پیش از استیلای مغولان تربیت یافته و بدبختانه معاصر با تاخت و تاز خونخواران شدند.<sup>۱</sup> از این گروه، جمعی جان سپردند و دسته‌ای به جنوب ایران و آسیای صغیر و هندوستان رفتند و به اشاعه علم و ادب پرداختند. پس این عهد و دوره پس از آن نیز یعنی دو قرن هفتم و هشتم در تاریخ علوم و حکمت و ادب ایران یکی از معتبرترین دوره‌های دانشوری به شمار می‌رود و از بسیاری جهات به خصوص از لحاظ کثرت دانشمندان که در آن ایام بدبختی و تیره‌روزی ظلمت و جهالت را از دل‌های مشتاقان می‌زدودند، امتیازی خاص دارد و یک عده از بزرگ‌ترین شعرا و نویسندگان و حکمای ایران مانند خداوندگار سخنوری؛ سعدی شیرازی، شمس‌الدین محمد حافظ، مولانا جلال‌الدین بلخی، عطاملک جوینی، حمدالله مستوفی، علامه قطب‌الدین شیرازی و خواجه نصیرطوسی در این دوره

می‌زیستند و پس از این دوره که تا آخر عهد تیموریان ادامه یافت و انحطاط علوم و ادبیات ایران آغاز شد یعنی تأثیر هجوم مغول دو قرن بعد نمایان گردید. در قرن هفتم هجری می‌بینیم که فرمان‌فرمای ملک سخنوری، سعدی شیرازی، آسمان ادب ایران را نورانی کرد. در این‌جا باید متذکر شوم که هیچ هنرمند هدفمندی از تاریخ زمانه‌اش جدا نیست و پیام و کلامش جدا از ضرورت تاریخی عصرش نمی‌باشد.

پس برای شناخت سعدی باید دوران‌ش را شناخت، چگونگی شکل‌گیری شخصیت و اندیشه‌اش را دریافت و باید دانست که در کجای تاریخ ایستاده است و به کدام سو نظر دارد. سعدی در دوره‌ای پرورش یافت که هر چند به واسطه کشتار دانشمندان و دانشجویان دانش‌های گوناگون و نابودی مدرسه‌ها و مساجد و کتابخانه‌ها، روی هم رفته همه گرایش‌های دانش و فرهنگ دچار پریشانی شده بود، لیکن آسیب به بعضی از رشته‌های علوم کمتر رسید. برای نمونه مغولان بت‌پرست هیچ توجهی به فلسفه و حکمت الهی نداشتند، اما علاقه بسیار به پزشکی و گیاه‌شناسی و ستاره‌شناسی و تاریخ از خود نشان می‌دادند. هم‌چنین مایل بودند که کارها و کشورگشایی‌های آن قوم به صورت کامل ثبت و نگهداری شود. بنابراین می‌بینیم که در هیچ دوره‌ای به اندازه این دوره تاریخ‌نگاران برجسته در زبان فارسی ظهور نکرده‌اند. عطاملک جوینی و رشیدالدین فضل‌الله در همین دوره به تألیف دو تاریخ بسیار ارزشمند کامیاب شدند.

پادشاهان مغول که در آغاز از دانش و هنر و علم و ادب و فرهنگ کاملاً بی‌بهره بودند، پس از اقامت در ایران و انس و آشنایی با دانشوران و شعرا و هنرمندان کم‌کم رنگ محیط را پذیرفتند. بعضی از آنان در پی کسب ادب و هنر برآمدند و اهل هنر را حمایت کردند تا جایی که گروهی از دانشمندان ایرانی مانند خواجه نصیرطوسی، خواجه شمس‌الدین محمد جوینی و برادرش عطاملک جوینی و خواجه رشیدالدین فضل‌الله به مقام وزارت مغولان دست یافتند و هر یک از این بزرگان به نوبه خود به ترویج و تشویق علوم و ادبیات پرداختند.

خواجه نصیر طوسی که در دربار هلاکو از حرمتی بسزا برخوردار بود، خود از دانشمندان بزرگ و پژوهشگر ایران بود و صدها دانشجو از محضر او استفاده می‌کردند یا این‌که، صاحب دیوان جوینی وزیر آباقاآن، فرزانه استادی دانشمند بود که بسیاری از دانشمندان در نزد وی به تحصیل علوم می‌پرداختند. در بزرگی صاحب دیوان جوینی همین بس که فرمانروای بلامنازع ملک سخنوری بارها وی را ستوده‌اند. عطاملک جوینی نیز در بسط و ترویج دانش و فرهنگ در روزگار سعدی همواره کوشا بودند و دانش و دانشوری را ارج می‌نهادند. غیر از پادشاهان مغول و امیران و وزیران ایشان، امیران سلسله‌های کوچک و حکومت‌های محلی مانند آل کرت در هرات، اتابکان در فارس و امرای لرستان، سلاطین غوری در سند و هندوستان، پادشاهان سلجوقی در آسیای صغیر (سلاجقه روم) و دیگر امیران ایشان همگان در تشویق زبان و ادبیات فارسی و علم و فرهنگ و عرفان و پیروی از پادشاهان بزرگ پیش از مغول، کوشا بودند. دانشوران، شاعران و اهل عرفان را در پناه خود می‌گرفتند. پس می‌توان نتیجه گرفت که از این تاریخ زبان فارسی در ورا مزرهای کشور ایران به پایگاه‌هایی توانمند و پویا دست یافت. این اتفاقات باعث شد تا مرز زبان فارسی از پشت در واژه‌های یونان تا خلیج بنگال گسترش یابد.

سرزمین پارسی‌گویان پارسا و شهر هزار پیر و ولی شیراز، نیز در این دوران کانون فرهنگ و هنر و عرفان کشور ایران شد. شهر پاکان نیکونهاد به سبب هوشیاری اتابک ابوبکر بن سعد زنگی، از آسیب جانکاه و گزند دژخیمان دژآگاه مغول نجات یافت و پناهگاه دانشوران و هنرمندان ایرانی چون شمس قیس رازی و سعدی شیرازی شد. برکناری شیراز از تاخت و تاز مغولان خونخوار سبب شکوفایی اقتصاد و جلوگیری از فروپاشی قانون‌های کهن و آزموده در کارهای مهم زیربنایی اقتصاد همچون بازرگانی زمین زراعت و دامداری و رعایت حدود و ثغور مرزهای اجتماعی و فرهنگی شد. اقتصاد شکوفا و عدم فرو ریختن هنجارهای فرهنگی بالطبع باعث رشد و گسترش دانش و دانشوری و فرهنگ و هنر گردید.

البته زیربنای همه این‌ها را باید بهین پشتوانه زمامداری و مهین ستون استوار  
کشورداری یعنی داد و دادگری و پرهیز از ستمکاری بدانیم زیرا که به گفته ملک‌الشعرا  
بهار: عدل آری ملک را چون باغ رضوان می‌کند.

اتابک ابوبکر بن سعد اتابک سلغری آن‌چنان جامعه را آفت‌زدایی کرده بود که سعدی  
بزرگ این‌گونه از وی یاد می‌کند:

سزد گر به دورش بنام چنان که سیّد به دوران نوشیروان  
جهانبان دین‌پرور دادگر نیامد چو بکر بعد از عمر  
سر سرفرازان و تاج مهان به دوران عدلش بنام ای جهان  
گر از فتنه آید کسی در پناه ندارد جز این کشور آرامگاه  
فطوبی لباب کبیت العتیق حوالیه من کل فج عمیق  
ندیدم چنین گنج و ملک و سریر که وقف است بر طفل و درویش و پیر  
نیامد برش دردناک و غمی که نهاد بر خاطرش مرهمی  
طلب کار خیر است و امیدوار خدایا امیدی که دارد بر آر  
کله‌گوشه بر آسمان برین هنوز از تواضع سرش بر زمین  
گدا گر تواضع کند خوی اوست ز گردن فرزان تواضع نکوست  
نه ذکر جمیلش نهان می‌رود که صیت کرم در جهان می‌رود  
چون او بی خردمند فرخ‌نهاد ندارد جهان تا جهان است، یاد  
ندینی در ایام او رنجه‌ای که نالد ز بیداد و سرپنجه‌ای  
کس این رسم و ترتیب و آیین ندید فریدون با آن شکوه این ندید  
از آن پیش حق پایگاهش قوی است که دست ضعیفان به جاهش قوی است  
چنان سایه گسترده بر عالمی که زالی نیندیشد از رستمی  
همه وقت مردم ز جور زمان بنالند و از گردش آسمان

در ایام عدل تو ای شه‌ریار ندارد شکایت کس از روزگار  
 به عهد تو می‌بینم آرام خلق پس از تو ندانم سرانجام خلق...  
 زبان آوری کاندرین امن و داد سپاست نگوید، زبانش مباد

همان‌گونه که: مملکت را جور و استبداد، ویران می‌کند، سرزمین فارس، در روزگار سعدی به گونه‌ای که این حکیم دانشمند توصیف می‌نماید، بهترین زمینه را برای رشد دانش و دانشوری و گسترش فرهنگ و هنر و پیشرفت هنرمندان یافته بود.

میرزا حسن فسایی در *فارسنامه*، اوصاف ابوبکر بن سعد را بدین شرح از تاریخ‌نگاران معاصر وی نقل می‌کند که: «اتابک ابوبکر بن سعد بن زنگی در کار مملکتداری به اندازه‌ای بیدار است که به محاسبات کلی و جزئی و اطلاع بر حال بومی و غریب باید خود واریسی کند و اگر دیناری احجاف بر دولت و رعیت بود، نهایت مواخذه را می‌نمود...».

یکی دیگر از رویدادهای شایسته در این دوران، وزارت افراد دانشور و کردانی همچون امین‌الدین کازرونی بنیان‌گذار مدرسه امینی و امیر ابوالمفاخر مسعود بن بدر و امیر فخرالدین ابوبکر بن ابونصر حوایجی بود که از نسبت حوایجی پدرش پایگاه اجتماعی و منزلت وی در دربار مشخص می‌شود. پدرش حوایج مطبخ دربار را تهیه می‌کرد، اما این مرد بلند همت و خود ساخته در کار مملکتداری بهترین شیوه‌ها را بنیاد نهاد و از دانش و دانشوران و صلحا و مشایخ و فرزندان کاملاً حمایت می‌کرد.

همین وزیر بود که به تأسی از بزرگان پیشین همچون عضدالدوله دیلمی و صاحب بن عباد در شهر شیراز علاوه بر تأسیس مدرسه و برقراری حقوق و مستمری برای دانشجویان و اساتید، کتابخانه‌ای بزرگ نیز در کنار مدرسه برای استفاده عموم بنیاد نهاد «وصاف» شمه‌ای از اعمال و افعال نیک این وزیر کاردان را در تاریخ خود این‌گونه آورده است: از اشخاص رقبات خیر او آن‌چه امروز معمور و مزین است و مراسم درس و تلفیق و وعظ و تذکیر در آن معین و ذخایر املاک که در سلک کشیده هنوز زیادت از سی هزار دینار زر رایج در سال ارتفاع آن است با وجود تقلب و تعدی بیگانگان و فساد

و تصرف فرزندان»<sup>۳</sup> این مدرسه به نام مدرسه ابونصر و یا ابوبکر در شیراز مدت‌ها مجمع و محفل تربیت دانشوران بود و کتابخانه آن از کتابخانه‌های معتبر شیراز به شمار می‌رفت. کرم و سخا و دانش‌پروری این وزیر با تدبیر، مورد ستایش شیخ سعدی نیز قرار گرفته و از او در مقدمه گلستان جاویدانش پس از ستایش ابوبکر و پسرش سعد، بعد از تمجید و تعظیم از وی چنین یاد می‌کند:

«... دیگر عروس فکر من از بی‌جمالی سر بر نیارد، و دیده یاس از پشت پای خجالت بر ندارد، و در زمره صاحب‌دلان متجلی نشود، مگر آن‌که متجلی گردد به زیور قبول امیرکبیر عالم عادل... باربک فخرالدوله والدین... ابوبکر بن ابی نصر... که ممدوح اکابر آفاق است و مجموع مکارم اخلاق».

غیر از کتابخانه و مدرسه ابوبکر بن ابی نصر، مدرسه و کتابخانه‌ای نیز تُرکان خاتون دختر اتابک یزد قطب‌الدین محمود شاه و همسر سعد بن ابوبکر بن سعد زنگی بنا نهاد. این مدرسه دارای ساختمانی بسیار بزرگ و محکم و استوار بوده است. آرامگاه اتابک سعد بن ابی‌بکر، اتابک محمد بن سعد، تُرکان خاتون و اتابک آیش خاتون در همین مدرسه می‌باشد. مدرسه ترکان خاتون نیز کتابخانه‌ای داشته است. دانش‌دوستی و خیرخواهی وی موجب شد که حضرت شیخ در دو قصیده او را مدح گفت تا این‌که ارزش دانش و دانشوری را از دیدار سحرآفرین سخندان سعدی شیراز با خواجه شمس‌الدین صاحب دیوان و خواجه علای‌الدین در تبریز در حضور اباق‌آن پادشاه مغول دریافت که با آن همه قدرت و سطوت و لشکر و سپاه و گستره حوزه حکمرانی که ده‌ها نفر چون اتابکان فارس را در زیر فرمان داشت، شمس‌الدین و برادرش در برابر آن پادشاه نسبت به استادشان چگونه تواضع و فروتنی می‌نماید، همین عزت و حرمت است که در روزگار سعدی باعث ظهور بلند پایگانی می‌شود که نامشان زیور تارک ایران است. نام آوران روزگار سعدی به شرح زیرند:

شیخ محی‌الدین ابن عربی، خواجه نصیرالدین توسی، شیخ صدرالدین قونیوی، حضرت مولانا جلال‌الدین بلخی، امام یافعی، شیخ ابوالحسن شازلی، شیخ شهاب‌الدین سهروردی، شیخ ابن فارض مصری، شیخ اوحدالدین سمنانی، علامه قطب‌الدین شیرازی، امام محی‌الدین نوری، قاضی ناصرالدین بیضاوی، ابن عساکر، حکیم نزاری قهستانی،

علامه ابو عبدالرحمن ابن جوزی ملقب به جمال‌الدین که استاد شیخ هم بوده است، شیخ عطار کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی، امیر خسرو دهلوی، همام تبریزی، اثیرالدین اومانی، امامی هروی، مجد همگر، شمس‌الدین محمد قیس‌رازی، عطاملک جوینی، شمس‌الدین صاحب دیوان.

بزرگداشت مقام استاد و دانشمند را در روزگار سعدی بیان کردیم، اکنون حرمت دانش و دانشور را مقارن تولد سعدی از زبان حکیم نظامی در اواخر قرن ششم ببینیم. نظامی یک بار بنا به اصرار قزل ارسلان شاه سلجوقی که بسیار اظهار اشتیاق به دیدار حکیم نظامی کرده بود، در سی فرسخی گنجه به دیدار قزل ارسلان شتافت، پادشاه پیش از ورود نظامی فرمان داد تا بساط بزم را برچینند تا کسی در برابر حکیم گستاخی نکند و حرمت دانش و دانشمند برقرار بماند.

نظامی در کتاب خسرو شیرین جریان این دعوت را این‌گونه آورده است: در حالی که پیش از حضور من مجلس بزمی آراسته بودند و شعرهای نظامی را نوازندگان می‌خواندند:


به ریشم زن، نوارها برکشیده	به ریشم پوش پیراهن دریده
نواها مختلف در پرده‌سازی	نوازش متفق در جان‌نوازی
غزل‌های نظامی را غزالان	زده بر زخمه‌های چنگ نالان
چو دادندش خبر که آمد نظامی	فزودش شادایی بر شادکامی
شکوه زهد من بر من نگه داشت	نه ز آن پشیمی که زاهد در کله داشت
بفرمود از میان می برگرفتن	مدارای مرا پیی برگرفتن
اشارت کرد که این یک روز تا شام	نظامی را شویم از رود و از جام
نواي نظم او خوش‌تر ز رود است	سراسر قول‌های او سرود است
پس آن که حاجب خاص آمد و گفت	در آی ای طاق با هر دانشی جفت
قیام خدمتش را نقش بستم	چو گفت اقبال او بنشین، نشستم
حدیثم را چو خسرو گوش می‌کرد	ز شیرینی دهن پرنوش می‌کرد <sup>۴</sup>



البته قرن ششم را باید قرن دانش اندوزی در رشته‌های گوناگون بدانیم، بزرگانی که در قرن هفتم در آسمان فرهنگ و هنر ایران درخشیدند، دانش آموختگان محضر دانشورانی بودند که در قرن ششم به عالی‌ترین مراحل دست یافته بودند. سعدی بزرگ فرزند راستین چنین دورانی است و عرصه وسیع اندیشه‌اش در فضای فرهنگی فرزانه‌پرور سده ششم پرورش یافته است.

#### پی‌نوشت:

۱. معین، محمد، حافظ شیرین سخن، تهران، معین، ۱۳۶۹، ص ۶۳.
۲. رضازاده شفق، صادق، تاریخ ادبیات ایران، شیراز، دانشگاه پهلوی، ۱۳۵۹، ص ۱۶۶-۱۴۹.
۳. مستوفی، حمدالله، تاریخ گزیده، تهران، امیرکبیر، ص ۵۰۷.
۴. جعفری لنگرودی، دکتر محمدجعفر، راز بقای ایران در سخن نظامی، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۶۸، ص ۱۳.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی